

## جلسه اول حلقه انتقادی گیومه

در تبیین و تعریف نقد و منتقد  
(قسمت نخست)

با حضور:

محسن ثقفی / کیوان موسوی اقدم / زروان روح بخشان / امید قجریان / امین شاهد

### گالری ابد

#### محسن ثقفی:

اولین جلسه از سلسله میزگردهای حلقه انتقالی گیومه است که در نقد هنرهای تجسمی بویژه هنر معاصر سعی می کند مبانی انتقادی را مطرح و گفتگوهای انتقادی را شکل دهد. در شروع کار دوستانی که کمک کردند حلقه شکل بگیرد همگی حضور دارند؛ زروان روح بخشان، امید قجریان، کیوان موسوی اقدم، امین شاهد و محسن ثقفی تصمیم گرفتیم که آنچه را که احساس می کنیم در هنر تجسمی ایران حلقه مفقوده است و آن صحبت کردن در حیطه مبانی نظری و انتقادی هنر است. چون امروز همه اعضای جامعه تجسمی با این نقصان مواجه هستند که مبانی نظری و بویژه انتقادی که مسائل روز و سلطه نهادها و رسانه ها را بنحوی شکل می دهند که هنر از خصلت متعهد بودن به نفس خود جدا می افتد و به یک نقد صریح و بی پرده نیاز داریم. به دلیل فقدان رک نبودن ما با طیفی مواجه هستیم که با هم رودر بایستی دارند از منتقد با هنرمند، هنرمند با گالری دار، گالری دار با مجموعه دار، مجموعه دار با مسئولین فروش حراجها و این ارتباط ارگانیکی که بین نهادهای هنری وجود دارد ما را به این نتیجه رسانده که ارتباط سالمی وجود ندارد و سعی می کنیم که دغدغه های فردی خود به عنوان اعضای این جامعه را مطرح کنیم.

جلسه اول در خصوص تعریف و تبیین نقد و منتقد است امروز با طیف وسیعی از منتقدین بدلیل وجود رسانه های متعدد اعم از چاپی و نوشتاری مثل مجلات، روزنامه ها یا رسانه های مالتی مدیا نظیر رادیو، تلویزیون یا شبکه های اینترنتی مواجه هستیم. فکر کردیم که بهترین نحو برای اعلام حضور، برگزاری یک سلسله میزگردهایی برای بیان دغدغه های فردی می باشد. و تعریف بهتر شاید این باشد که بگوییم با هم جمع شدیم تا با صدای بلند فکر کنیم. امروز با طیف عظیمی از منتقدین در حیطه های مختلفی اعم از تئاتر و سینما موسیقی تا حتی حیطه های نظری مواجهیم که بسیاری اوقات حتی مرزهای تعریف این شغل ها مخدوش است و امیدواریم که با این هم اندیشی دوستانی متفکرتتر از خود را نیز دعوت کنیم که در این سلسله نشست های حلقه انتقادی گیومه باشند و این جمع به هیچ عنوان بسته نیست و در ورودی حلقه باز است و خوشحال می شویم که مورد نقد قرار بگیریم.

#### زروان روح بخشان:

دانسته های من از این مقوله مقاله ای است که فرشید رحیمی در ویژه نامه تندیس منتشر کرده بود که به کل تاریخچه نگاهی انتقادی داشته و این تاریخچه نشان می داد که در روزهای اول در اواخر دهه سی در ایران نقد جدی گرفته شده

است و این مساله بیان شده توسط محسن وجود داشته است و متاسفانه یا خوشبختانه تأثیرات منتقدان در آن زمان خیلی بیشتر از حال بوده است و آنها در واقع حکم مرادها را پیدا کرده بودند که هر کدام مریدهایی داشتند. مثلاً زمانی که کتاب نود سال هنرهای نوگرایی ایران که توسط مجایی جمع آوری شد می خوانیم که جریانی که جلال آل احمد راه اندازی می کند و یا نقدهای آن به بعضی از بینال های قبل از انقلاب، (علیرغم موضع منفی من نسبت به جلال) نقدهای جالبی هستند. او یک نقد در رابطه با شکل گیری خط نقاشی دارد بسیار نقد جالبی است. یک سری بسیار طرفدار او هستند و یک رادیکالیسم عجیبی را پیش می گیرند که بعداً سیستم از آن استفاده می کند. یعنی آنهایی که قرار بود چپ حرکت کنند نظام راست از آنها به شدت استفاده می کند. اینها کسانی هستند که هر جریان جدیدی را تحریم می کنند. در ماجرای جشن هنر شیراز، تعدادی از نمایشی ها و تجسمی ها آن را تحریم می کنند. بماند که خودمان نیز اهل تحریم کردن و تحریم شدن هستیم. با این حال من همیشه فکر می کردم که اگر آنها در این جریان می رفتند و از آن بودجه بنیاد فرح استفاده می کردند، شاید می توانستند یک چیزهایی را بهتر پیش ببرند. بارزترین این موضوع در نمایشی های دعوایی است که بین ساعدی و کارگاه هنر پیش می آید. چیزی که بعنوان تاریخچه از آن حرف می زنیم وضعیتش با امروز تفاوت چندانی ندارد. متاسفانه آنجا نیز در نقدهای آل احمد مبانی نظری مشخصی نمی بینیم. به طرز غریبی در هر موضوعی با توجه به حال خودش اظهار نظر و توصیف کرده است. البته من این گونه از نقد را متوجه می شوم و تا حدی به آن قائل هستم و می دانم که نظر آدم در طول زمان تغییر می کند ولی نکته مهم این است که بسیاری از افرادی که هم هنرمند و هم منتقد هستند؛ را نمی توانیم در تعریف مد نظر بگنجانیم به طرز عجیبی هر کدام کاری را که به کار خودشان نزدیک بوده می پسندیدند و کاری که با کار خودشان فاصله داشته را نقد می کردند. در مواردی که کاری که از کار خودشان جلوتر بوده را سرکوب می کردند.

#### امین شاهد:

من فکر می کنم که بستر اولیه نقد هنر ایران را روزنامه نگارها شکل دادند تا یک زمینه علمی و دانشگاهی هنر

#### زروان روحبخشان-

نکته مشترک و جالب تاریخ نقد ما با اروپا این است که اغلب کسانی که نقد تجسمی را شروع کردند در ابتدا نقد ادبی می نوشتند. در ادبیات دیده ایم که موضوع صریح تر است. چون یک مبانی نظری قویتری وجود دارد یا دستکم رویکردها مشخص تر و پیش رو تر است. اغلب سبکهای هنری نیز از ادبیات شروع شده است و جریانهایی شروع شده از موسیقی یا تجسمی که به ادبیات رفته اند؛ تک تک هستند. اغلب روزنامه نگارهای حوزه تجسمی از نقد ادبی می آیند و جلال نمونه آن است. این که میگویم که این نقدها مبانی مشخصی ندارند به این دلیل است که خود جلال یک جاهایی نقد فرمالیستی می کند و یک جاهایی مساله اش نسبت اثر هنر تجسمی با جامعه است. یعنی دو رویکرد تقریباً مخالف با هم. حتی در بینال سوم یا پنجم یک نقد تندی دارد درباره هنرمندانی از عراق، پاکستان، افغانستان و ترکیه در بینالهای اول شرکت کردند. چند اثر خط-نقاشی ارایه کردند و از ایران سه یا چهارتا اثر خط-نقاشی بوده است. و می گوید که متوجه شدند که این موضوع جایی ندارد و در بینالهای بعدی آثار خط نقاشی ایرانی بیشتر از سی تا و حدود سی و پنج تا هست و آنها یک یا دو اثر خط-نقاشی داشتند. او می گوید آنها متوجه موضوع شدند و ما نشدیم. آنجا ارجاعی به تاریخ خط و نقاشی و یک نقد بینابینی جالبی دارد. اما بقیه موضع گیریهای تند فارغ از مبانی نظری است. و در جاهایی کم مانده که

فحش بدهد. این وضعیت در دهه پنجاه تندتر می شود و کسانی که با جریایی مخالف هستند علنا بد و بیراه می گویند. از این نظر که منفدانی رادیکال بودند، بد نیست و چه نشریاتی که نقدها را با همان ناسزها و دشنام ها چاپ کردند. این دعوی که بین شعرا و نویسندگان با نقاشها در دهه پنجاه پیش می آید. البته وقتی نگاه می کنیم گویی سیستم نیز به آن دامن می زند تا اینها از هم جدا بشوند. در اواخر دهه چهل و در سال ۵۳-۵۲ در خلی از گروههای هنری و انتقادی هنرمندانی از همه گروه ها وجود دارد. اما از آن به بعد تفکیک می شوند. حتی شکل گیری انجمن هنر و ادبیات در دانشگاه اصفهان قصد دارد که معماران، نقاشها و مجسمه سازها را دور هم جمع کند اما عملا این اتفاقها به خاطر دعواهای دهه پنجاه بین اینها نمی افتد. در جایی می خوانم که یکی از معمارها ایرادی به یکی از مجسمه سازها می گیرد که چیزی که تو درست کرده ای با فضایی طراحی شده سازگاری ندارد. و او در جواب می گوید که تو اجرت را بالا بندان. این چیزی هست که امروز خیلی ملایم تر وجود دارد و امروز انگار به قول محسن ملاحظاتی وجود دارد که در نشریات بعد از انقلاب که خاطرات بعضی از آنها را می خوانیم که مثلا در کیهان فرهنگی نقدهای تندی مطرح می شد و بین رفقای هم مطرح می شد. اما هر چقدر جلوتر می آییم اینقدر عجیب و غریب می شود که حتی سردبیر مجله بخشی از نقد را به دلیل اینکه به فلان آرتیست برمی خورد را حذف می کند. مشکل بزرگ ملاحظاتی است که سیستماتیک بر روی آدمها عمل می کند. تا این اواخر برای خودم پیش آمده که چهار تا جمله از نقد من را در آوردند و آن را چاپ کردند. و زمانی هم که اعتراض می کنی می گویند که آقای فلانی هم ...

#### محسن ثقفی:

بله انگاری يك هاله قداست براي برخي از هنرمندان کشیده شده است و اجازه نزدیک شدن به ساحت آنها را نمی دهد.

#### روح بخشان:

اما مساله ای که برای من وجود دارد عقب بیریم مساله سر تعریف است که تعریف ناپذیر است.

#### کیوان موسوی اقدم:

من فکر می کنم که بد نیست که اول درباره خود نقد صحبت کنیم و بعد وارد نقد ایران شویم. زیرساخت نقد هنری چیست؟ و دیروز خودم تعریف نقد هنری در ویکی پدیا را خوانم. در ویکی پدیا يك تقسیم بندی جالبی وجود دارد و می گوید که سه بخش وجود دارد. اول تعریف نقد، دوم درباره متدولوژی و سوم درباره تاریخ. یعنی تاریخ نقد صحبت می کند. مساله ای که ما داریم این است که هر سه تا را نداریم. یعنی نه تعریف مشخصی از نقد، نه متدولوژی مشخصی منتقدان ما داشتند مثل جلال که گفتی و پاکباز که تاریخ هنر ایران را نوشته ترکیبی از فرمالیسم و نقد اجتماعی را بعنوان روش تاریخ نویسی انتخاب کرده و نکته مهمی که ویکی پدیا به آن اشاره می کند که مرز میان تاریخ هنر نویسی و نقد هنر نویسی الان خیلی باریکتر از گذشته است. یعنی زمانی که می خواهید تاریخ هنر بنویسید مجبورید که نقد هنری بکنید. و بالعکس زمانی که نقد هنری می کنید مجبورید که از تاریخ مقیاسی بیاورید و این خیلی مهم است. دیروز که کتاب تحولات تصویری سیامک دل زنده را نگاه می کردم اولین تاریخ هنر جدید ایران مربوط به سال ۱۳۰۲ است که کریم طاهر زاده آن را می نویسد. این قبل از چیزی است که شما درباره آن حرف زدید این کتاب در برلین چاپ شده است. جایی که مرکز تاریخ هنر نویسی دنیا است. اینها نکات مهمی است که ببینیم نقدی که بر نقد نویسی ایران داریم يك

قسمتش بخاطر نداشتن زبان مشترك است. یعنی ما زبان مشترك در نقد نداریم یا حداقل متد مشترك. متد قرار نیست مشترك باشد ولی حداقل عنوان شود که من از این متد استفاده می‌کنم. یعنی جلال یکجا فرمالیستی برخورد می‌کند یکجا کاملاً اجتماعی برخورد می‌کند. یکبار که با آقای پاکباز حرف می‌زدیم می‌گفتند که بچه‌های ادبی در تالار ایران جلسه می‌گذاشتند و ما را راه نمی‌دادند. نگاه بالا به پایین بچه‌های ادبی به بچه‌های تجسمی باعث شد که آنها بنویسند چون قلم داشتند و عادت به نوشتن در بچه‌های تجسمی کمتر است. در نتیجه مثل همه جای دنیا اول ادبیاتی‌ها شروع به نوشتن کردند. اما ادبی‌هایی که تسلط‌شان نسبت به فعل تصویری خیلی کمتر از کسانی بود که داشتند کار تجسمی می‌کردند. این يك معضلي است که ما با آن هنوز درگیریم و هنوز معروفترین منتقدان هنری ایران سبکه ادبی دارند. مثل جواد مجابی و این نکته مهمی است که تاریخ هنر نویسی در جامعه ما کلاً به فراموشی سپرده شده است. من به عنوان يك محقق هنری زمانی که می‌خواهم درباره دهه شصت- هفتاد ایران کار کنم منبع ندارم. یعنی هیچ کس در مورد آن نه به درستی نوشته و نه جمع‌آوری خوبی شده است. پیدا کردن کاتالوگ هم سخت است.

### ثقفي:

این معضلي است که در مورد موسیقی اول انقلاب هم داریم. دهه شصت تقریباً هیچ کاتالوگی نمی‌توانید از مجموعه جشنواره سرود و آهنگهای انقلابی در دسترس نیست و یکجورهایی انگار به صورت خواسته از آنچه اتفاق افتاده احساس شرمساری می‌شود و نمی‌خواهند مشخص بشود که آن دوره چه سیاست‌هایی بوده است.

### موسوی:

به نظرم مسائل موسیقی مقداری با تجسمی فرق می‌کند. مساله اصلی موسیقی شاید حرام بودن بوده ولی تجسمی نداشته شاید مجسمه تا حدی بوده. مساله بیشتر این است در واقع مستند سازی ما بسیار ضعیف است. مثلاً کتاب آقای مجابی وقتی که می‌خواهیم روی آن کار کنیم برای جمع‌آوری داده‌ها کلی دردسر داریم. يك قسمت بخاطر این است که ما تاریخ هنر نویسی بصورت مستند نداریم. یعنی کسی به جرقه‌ای است. کاری می‌کند و بعد خاموش می‌شود.

### ثقفي:

مساله دقیقاً همین است که در ایران فردی کارها انجام می‌شود. بر خلاف آنچه که در اروپای بعد قرن بیستم اتفاق افتاده و نهادهای علمی مثل دانشگاهها و پژوهشگاهها کار می‌کنند.

### روح بخشان:

حتی قبل از آن آکادمی هنر بریتانیا در اوایل قرن ۱۸ بودجه تعیین می‌کند و عده‌ای مسئول برای این کار مشخص می‌کند. وزاری در همان تاریخ قرن ۱۶ نقد هم می‌کند. وقتی که می‌گوید از میکلا آنژ بهتر نداریم يك جورى وارد ساحت نقد می‌شود.

### موسوی:

وازارې اولین کسی بوده که در قرن ۱۶ تاریخ هنر مدرن را نوشته است. او به ادامه جریان موضع می دهد و بعد منریست ها می آیند و ادامه می دهند و میکل آنژ را دوباره باز تولید می کند چون فکر می کند که دیگر نداریم. یعنی منتقد چنین چیزی را به جامعه می دهد. در قرن ۱۸ زمانی که وینکلمان می نویسد بر مبنای فلسفه کانتی و لذت است و هیچ چیز بیرون از هنر مهم نیست و رابطه یونان و روم را داریم. خب فلسفه هنر ما چیست؟ بعنوان يك منتقد که یا باید روی مبنای فلسفه غربی بیايستم که برای تحلیل يك قسمت از آثار هنري ايران کار نمی کند. یا بر مبنای فلسفه اي که ندارم بایستم. آخرین تولید اندیشه ما خیلی قدیمی است.

### روح بخشان:

زمانی که نگاه می کنیم کسانی مثل میرزا حیدر دوغلات یا قاضی احمد قمی نیز موضع گیری نمی بینید. انگاری این یکجور روحیه ایرانی است. در کتاب میرزا حیدر دوغلات نوشته بود نقاشی های بهزاد به مراتب اندام وار تر از دیگران است اما فلانی ریش را از بهزاد بهتر می کشید. این یعنی چی؟

### تقوی:

این همان تفکری است که کانت در نقد قوه حکم می آورد و می گوید زمانی که حکم می دهیم باید بی طرف باشیم. اصرار بر بی طرف بودن ارائه حکم در مورد يك اثر یا در زیبایی چیزی است که در تفکر کانتی ریشه دارد. در حالی که در افلاطون زمانی که اولین نمونه های نقد تفکر و اندیشه مواجه می شویم؛ می بینیم که افلاطون حکم ارزش گذارانه صادر می کند.

### روح بخشان:

واقعیت این است که حکم بی غرض تقریباً نداریم

### موسوی:

خب فرمالیسم کلا می خواست زیر ذهنیت، نوع نگاهش را می پوشاند با اینکه من بی طرفم. و الان به این خیلی نقد وارد است. چون در واقع فرمالیسم هم کلی زمینه های اجتماعی داشته که آنگونه برخورد می کرده. چیزی که الان می گویم این بسیار مهم است که زبان توصیفی و تحلیلی ما چیست؟ ما يك زبان توصیفی داریم که به مرحله تحلیل نمی رسد و یا اگر به تحلیل می رسد روابط و شرم و حیا تحلیل را در حد توصیف نگه می دارد و زمانی که نقدي بشود سانسور هم می شود. این ها نکات مهمی است و به نظرم انتزاع قضیه مهم است.

### شاهد:

بحث زبان مساله جدي اي است که در ۱۵-۲۰ سال اخیر تحول زبانی زیادی در ایران داشتیم. اگر مبنا را بر فلسفه غربی بگذاریم مثلاً افلاطون که حکم صادر می کند و در داخل چیزی نداریم، بسیار مهم است. و برگرداندن آن بسیار مهم است. مثلاً زیبایی شناسی کانت را باید دو بار برگردانیم این باتوجه به تحولات زبانی ما باید هر ده سال یکبار مجدداً ترجمه شود.

**روح بخشان:**

این خیلی جالب است. ما متونی داریم که مبانی نقدي را تعريف مي کنند. اما بیشتر مساله این است که امروز هیچ کدام آنها را قبول نداریم. مثلا بزرگانی مثل جناب بلخاری، تئوری هایی را مطرح می کنند که به نظر خودشان و امدار سنت برگرفته از ادبیات و فرهنگ و از نگاه معنوی است. نکته ای که می خواهم بگویم این است که اثر هنری ایرانی را می توان با بخشی از فلسفه معاصر غربی خواند. شاید پذیرفته نشود الان اوضاع مقداری بهتر شده است. من به یاد دارم که در پایان نامه باربد گلشیری در مورد بهزاد مسائلی را مطرح کرده بود که از بینامتنیت و فرامتنیت استفاده کرده بود گفتند که این دردی وری ها اصلا به نگارگری ایران نمی چسبد ولی بعدتر اینها را تبدیل به مقاله کرد و خودم هم چند مقاله در مورد نگارگری بخصوص در مورد سلطان محمد نوشتم، بعدا در جامعه غیر آکادمیک پذیرفته شد. در دانشگاه فضایی بسته وجود دارد و عملا نقد در دانشگاه نداریم. یکی از بزرگترین معضلات ما این است که نظام آکادمیک با تمام ضعف های عجیب و غریبش رشته ای مانند نقاشی، مجسمه سازی و عکاسی را در خودش جا داده است. این که چقدر نقص دارند و به آنها نقد وارد است به جای خود. اما وقتی آن ور را نگاه می کنیم ما برای کیوریتوی، نقد هنری رشته آکادمیک داریم. بماند که آخرین مقاله ای که از ایتد می خواندم میگفت که دانشگاه کارکرد خود را از دست داده. انگار آن ور هم این مساله وجود دارد. اما بهر حال یک مبانی آنجا تعریف می شود. که اینجا این مبانی جوری هستند که نمی توان از آن استفاده کرد. چون به قدری باز هستند که همه چیز را در خود جا داده اند. مثلا در همایش طبیعت در هنر شرق که خانم دکتر رهنورد هنوز موجود بودند یک مساله ای را مطرح کردند که خیلی در اول جذاب بود و ادامه دادند که همه چیز در راستای این زیبایی الهی هست. پرسیدیم که چشمه مارسل دوشان آیا در راستی همان زیبایی است؟ گفتند بله! مساله این است که یک جوری مبانی ای را تعریف می کنند که هر چیزی در آن جا می گیرد و همه چیز را از آن خود می کند و عملا جایی برای نقد باقی نمی ماند. و اتفاقا خیلی از هنرمندان از این مساله استفاده کردند. در سالانه جهان اسلام کاری شبیه ماله ویچ و سل لوبیت با همان رنگ ها می بینید و می گویند که این اشاره به عرفان و ارتقای روح دارد. در حالیکه مساله سل لوبیت فیزیک بود و فیزیک جهانی که مدام مضمحل می شود مساله اش بود.

**موسوی:**

به سمت معنویت می رود دیگه!!!!

**روح یخشان:**

به سمت معنویت مضمحل می شود. این همان جایی است که همه چیز را شامل می شود. اتفاقا اگر بخواهیم مبانی را نقد کنیم مبانی از اینجا در نمی آید.

**شاهد:**

حتی در کلی نگری، اول کلی گویی می کنند بعد کلی نگری می کنند. به نظرم معضل این است که حداقل فلسفه ای پشت این کلی نگری باشد.

**قجریان:**

-موضوعی که به نظرم در بحث نقد مهم است این است که اساساً توجه به نقد به این صورت که نقد را چیزی جدی در نظر گرفتند و بعد بحث کیوریتور را بعنوان یک موضوع مهم که در هنگام ارائه اثر کنار هنرمند در نظر گرفتند و کم کم باب می شود که هنرمند بیاید تاك (گفتگو) بگذارد و يك سري منتقد کنار هنرمند بنشینند و درباره آن حرف بزنند. اینها اتفاقاتی جدیدی است که در فضای هنری ایران شاید مثل همه جای دیگر در حال شکل گیری است و موضوع دیگری هم وجود دارد که برای من جای سوال هست این است این حلقه شکل گرفته روی چه مضامینی می خواهد کار کند آیا می خواهد تولید فکر کند یا می خواهد در فضای نقد موجود کار کند \_مثلاً تعدادی کتاب روی میز هست که سرفصلهای همه آنها درباره نقد است- اما به نظرم بحث مهم تری وجود دارد و آن مسائل و مباحثی از علوم انسانی است که وارد هنر می شود و جایگاه نقد را دگرگون می کند. طبعاً الان از جلال آل احمد نقدي می شنویم آن نقد امروز ساده انگارانه است. حتی خیلی از منتقدینی که ممکن است امروز کتابهای آنها در فضای دانشگاهی تدریس شود که نمی دانم عنوان منتقد را می توان بر آنها گذاشت چون نقد آنها عموماً يك نقد توصیفی است و نگاه فرمالیستی به حوزه های منبعث از دیدگاه مدرنیستی دارند و آن را توصیف می کنند. به یاد دارم که زمانی داشتیم برای این عنوان اسمی انتخاب می کردیم موضوعی بود که دوستان میخواستند کلمه هنر تجسمی را داشته باشند وگاهی این خلط می شود چون می گویند هنر تجسمی . انوقت باید خیلی مسائل دیگر را هم در آن وارد کرد. يك مقدار می توانیم روی این موضوعات حرف بزنیم و بعد اساساً این حلقه که میخواد روی موضوعات نقد حرف بزند آنطوری که من متوجه شدم و اگر اشتباه هست دوستان من را تصحیح کنند که از دل این جریان که قرار است اتفاق بیفتد چیزی تولید شود و مساله ای بوجود بیاید که فکر کنیم که ما مثلاً در ۱۰ سال آینده جریان هنری ایران به چه چیزهایی فکر کردیم و چه چیزهایی مورد علاقه ما بوده و در ۱۰ سال آینده به آن رجوع می شود و بگویند که افرادی بودند که به این موضوعات توجه کردند و فکر کردند و نهایتاً از دل آن این گفتمان بوجود آمده. بنابراین من فکر می کنم که به عنوان تاریخچه نقد پرداختن به آن جذاب است اما امروز در حوزه نقد، مساله ای که مهم است. مثلاً من خودم هر جمعه گالری می روم بعد به کافه می رویم و در مورد آن کارها گپ می زنیم و داستان به این گونه وجود دارد. اما نکته این است که واقعاً چند درصد این آثار را می توان گفت هنر معاصر هستند. هر چند که تلاش می شود که بگویند ما هنرمند معاصر هستیم و مجموعه هنر معاصر است گاهی اوقات به طرز عجیبی تلاش می کنند که يك استیتمنت در کنار کاری آن را سنجاق کنند.

#### موسوی:

-استیتمنت را حتی ما نمی فهمیم نمیدانم چند درصد جامعه متوجه می شوند که چه نوشته شده است؟

#### قجریان:

نکته ای که وجود دارد این است که انگار حالا هنر معاصر مد شده است. بیاد دارم در جلسه ای فردی به من گفت ان شاءالله روزی هنر معاصر تمام می شود و هنر دیگری می آید و از دست متن راحت می شویم.

**شاهد:**

حرفی که می‌زنید بسیار جالب است. شما که در جریان هستید ما خودمان همچنان نمی‌دانیم که به عنوان شروع گفتگو از چي باید شروع کنیم. از معاصریت شروع کنیم از تعریف و تبیین نقد و منتقد شروع کنیم؟ از بین هنرهای تجسمی باشد یا از بین رشته‌ای باشد؟ هنوز برای ما مساله گنگ است و این اولویت‌ها را مشخص کردن خوب است.

**موسوی:**

چیزی که زروان گفت و خیلی مهم بود این است که دلیل اینجا بودن ما این است که ما باید در دانشگاه‌ها باشیم. ما که نه. ولی کسانی که کار نقد می‌کنند. یعنی این عدم حضور نقش خیلی ارگان‌ها. خلأ همه این‌ها باعث شده که ما بیرون همه آنها باشیم. یعنی موزه‌ها ارگان‌های دولتی که قرار است بودجه چنین تحقیقاتی را بدهند. چون قرار است منتقد نانی هم بخورد. موزه‌ها، دانشگاه‌های دولتی و تمام جاهایی که قرار است تولید اندیشه بدون چشم داشت مالی از گالری که پول می‌پردازد. من اگر بخواهم مستقل از همه جا کار کنم- باید جایی این حق استقلال را به من بدهد. چون هیچ منتقد مستقلی و یا مثل ماها يك حالت مالی‌خوبیایی داشته باشد و بدون پول در آوردن ادامه دهد و خرجش را از جای دیگر در بیاورد. ولی واقعیت این است که منتقد حرفه‌ای در کشور دیگر، مثلاً در نیویورک تایمز در واشنگتن پست می‌خوانید آنها يك یا دو نقد یا در کل ۵ نقد در سال می‌نویسند. و زندگی‌ای که می‌کنند شبیه زندگی بازاری‌های تهران ساکن زعفرانیه هستند. یعنی منابع مالی زیادی آنها را حمایت می‌کنند. و ما چنین چیزی را نداریم.

**روح بخشان:**

چیزی که در مورد وایتد گفتم بسیار جالب است. می‌گویند حالا که دانشگاه کارکرد خودش را از دست داده البته او منتقد حوزه فلسفه است و نوشته بود که من انقدر تامین هستم که وقت داشته باشم که کتاب بخوانم و درباره اش بنویسم. می‌گفت که من کتاب فلسفه فلانی را باید نقد بکنم من باید چند و چندبار آن را بخوانم و ۶-۸ ماه روی آن کار کنم. در این مدت این نهاد آن آدم را تامین می‌کند. این درحالی است که این آدم وابسته به استنفورد هست و از آنجا نیز درآمد دارد.

**موسوی:**

بهرحال دانشگاه‌ها، موزه‌ها و بنیاد‌هایی که می‌گویند مثل بنیاد فرح منابع مالی يك سري را تامین می‌کرد که کار کنند. من نمی‌دانم بلخاری چگونه کار می‌کند. احتمالاً از دانشگاه یا فرهنگستان استفاده می‌کند. بهر حال منظورم این است



مهمی سوال امید این است که انگار وظیفه تمام جاهای کسانی که قرار بود کاری انجام دهند و کاری نمی کنند برعهده کسانی است که در این حیطة وظیفه ای ندارند.

### روح بخشان:

من مساله ام این است که وقتی ما در همین وضعیت از تعریف نقد و منتقد صحبت می کنیم این مساله ای هست که وجود دارد و چالش ما هست. همه ما نقد را می شناسیم نقد توصیفی، نقد فرمال نقد، ارزیابانه، نقد جامعه گرا یا اجتماعی. مساله اینجاست در همین وضعیت موجود با مسائلی که وجود دارد وقتی دوستان به من می گویند توی منتقد فلان، من منتقد آکادمیک نیستم من فکر می کنم هیچ کدام ما به آن معنی منتقد آکادمیک نیستیم نه با میانی آکادمیک کار می کنیم و نه با مجلات آکادمیک من نمی دانم چرا اینجا هستم من معتقدم یک ژورنالیست لمپن قاطی هستم. مساله این است که وقتی نقد در کشور ما مثل خیلی جاهای دیگه از روزنامه نگاری شروع شده است این ماجرا را با خود دارد. من بهترین نقدهایی که از مهدی میرمحمدی خواندم آنهایی هستند که یک کنایه ای را به یک جایی می زنند. چه در حوزه موسیقی و چه در حوزه تجسمی. در موسیقی بیشتر به پاپ کارها گیر می دهد.

### شاهد:

-بعد از انقلاب در ادامه بگویم این جریان روزنامه نگاری در دوره ای با محمد شمخانی شکل گرفته

### روح بخشان:

بله و البته چون موضع گیری جدی ایدئولوژیکی بین مطبوعات وجود داشت و حتی جریان حوزه هنری و در تقابل قرار گرفتن با دانشگاه و حتی بده بستان عجیبی که بین آنها بوده. مثل رابطه اعضای حوزه هنری با یه آدمهایی. حالا چون مرحوم شده می گویم مثل رابطه با محمد ابراهیم جعفری و جعفری دوسال دانشگاه را رها می کند و بعد ایرج اسکندری از حوزه به سراغش می رود و می گوید به دانشگاه برگرد. در سال های اول یک وضعیت قروقاطی ای هست در فاصله سالهای ۵۹ تا ۶۴-۶۵. منظورم این است که در این سال ها خودشان هم موضع گیری مشخصی ندارند و وقتی به نقد آن دوره در مطبوعات نگاه می کنی با در نظر گرفتن بحران جنگ، اینها گروهی هستند که از یک ایدئولوژی ای دفاع می کنند که در خیلی موارد خودشان هم آن را پس می زنند.

### تقوی:

-به خاطر این است که یک حالت سنتریستی دارند. می خواهند از منابع موجود استفاده کنند و از طرف دیگر حاضر نیستند به طور کامل خود را در اختیار ایدئولوژی حاکم قرار دهند. در واقع دنبال مفر هستند.

### روح بخشان:

-یعنی هم تمایل به استقلال دارند و هم می خواهند تامین باشند.

### شاهد:

در آن زمان منابعی هم وجود نداشته و خیلی کم بوده.

#### تقفی:

وجود داشته پولی که سازمان تبلیغات و حوزه هنری در اختیار داشته در آن زمان از دانشگاه ها خیلی بیشتر بوده

#### شاهد:

وارد آن جریان که نمی شدند

#### تقفی:

اسکندری ها شدند دیگر!

#### روح بخشان:

ایرج اسکندری جزء آنهایی هست که من با چیزی که در مورد حوزه خواندم آن را تحسین می کنم. من که تا دو سال پیش منتقدش بود الان کاری که کرده و رفتاری را که داشته تحسین می کنم. امید به مساله ای اشاره کرد که خیلی جالب است که وقتی ما به نقد گذشته نگاه می کنیم به نظرم خیلی ساده انگارانه است. در صورتی که در آن کانتکست که نقد در آن اتفاق افتاده نگاه می کنیم شاید خیلی جدی و رادیکال عمل می کرده است. مساله مهم این است که مساله خود هنر است ما اینجا ننشستیم تا هنر را تعریف کنیم این کار فیلسوف است. حتی بخشی از اینکه بگوییم نقد چیست و منتقد کیست هم کار منتقد است. مثلاً نونل کارول در کتاب فلسفه و هنرش اشاره ای به این می کند که چند صفحه ای راجع بهش صحبت می کند که اصلاً منتقد کیست؟ چیزی که اینجا در این صورتجلسه هم است. تعریفی که ارائه می دهد خیلی پیچیده و در عین حال خیلی ساده است. می گوید همان طور که هر کسی که کار هنری می کند هنرمند است هر کسی هم که نقد می کند منتقد است. من یاد جمله هری کالاهان افتادم که ازش می پرسند عکاس کیست؟ می گوید هر کسی که عکس بگیرد. می گویند با این تکنولوژی که همه می توانند. می گوید بله او هم عکاس است. مراتب متفاوتی وجود دارد. دست کم من خودم مراتب متفاوتی قائل هستم. طرف می خواهد پولش را از گالری بگیرد از مجله بگیرد از خود آرتیست بگیرد اوکی هست ولی تا زمانی که موضع گیری نداشته باشد. من مساله ام فقط و فقط این است و به نظرم منتقد خوب است و نمی گویم فقط منتقد این است.

#### تقفی:

شاید بهتر است بگوییم منتقد درست.

#### روح بخشان:

آره چون درست بودن و خوب بودن هم نسبی هست. منتقد اون هست که موضع گیری مشخص داشته باشد. من خودم اوایل وقتی فحش می خوردم خیلی ناراحت می شدم ولی الان به این نتیجه رسیدم که وقتی تو داری حال یارو را می گیری بذار اون هم به تو فحش بدهد.

**تثقی:**

دوستان موافقید بحثی که شکل گرفته را بعنوان مقدمه تلقی کنیم و بعد روی صورتجلسه ای که برای امروز شکل گرفته برویم؟ ضمن اینکه می خواستم یک پاسخی به پرسش خیلی درستی که امید کرد بدهم. که ضرورت وجود حلقه ای مثل گیومه چه می تواند باشد؟ ما در اساسنامه و منشوری که برای حلقه انتقادی گیومه نوشتیم مشخصا به همین مساله اشاره کردیم که دفاع، گسترش و حمایت در حد توان از طرح بحثهایی مستقل، مستقل از نهادهای مالی که امروز بر آن توافق داریم که نهادهای مالی برای وضعیت هنر ایران سلیقه سازی و ریل گذاری می کنند و قبول داریم این وضعیت موجود بسامان نیست و در راستای بیشتر کالا کردن اثر هنری پیش می رود و تفکر را از اثر هنری می گیرد. و این الگو را می سازد که چون خریدارانی در خارج از کشور وجود دارند و از این راه ارز وارد می شود و ارزش ارز چندین برابر پول ملی است و آنها می خواهند از شما بخرند پس باید آثار آن شکلی تولید کنید. مشخصا ما گالری داریم داشتیم و داریم که به آرتیست می گویند این را تولید کن تا بتوانم برایت بفروشم.

**روح بخشان:**

اگر گالری دار بگویند این را تولید کن هنوز خوب است. چون سفارش می گیرد. اما وقتی که کاری را خودت انجام دادی من نقاشی را دیدم که می گوید گالری دار می گوید به من می گوید نمای ساختمان را حذف کن پرند بکش و رنگ آسمان را تغییر بده تا من برایت بفروشم. این دیگه خیلی فاجعه است.

**موسوی:**

من صحبتی با یکی از دوستان می کردم که نقد هنری هنوز مشتری خارجی پیدا نکرده است. در حالیکه آثار هنری ما مشتری خارجی پیدا کرده است. یعنی هنوز در تولید منتقد ما به آن حد نرسیده است که نقد آن بر روی فروش اثر هنری در جای دیگر تاثیر بگذارد. چون اگر تاثیر گذار بود باید سراغ ما هم می آمدند. تا حالا شده کسی به شما بگوید مثلا صد دلار می دهم و درباره آن بنویس. تا حالا اتفاق نیفتاده و اگر هم افتاده در جای خاصی بوده و در آنجا نیز باید با زبان آرت دبی چیزی تولید کنند و آن هم بسیار محدود است. به سراغ هنرمند مستقل می آیند و می گویند به قول تو مثلن ابر را کم کن تا بفروشم. تا حالا کسی به من نگفته اگر نقطه را جابجا کنی من برایت می فروشم.

**تثقی:**

همیشه می خواهند موضع گیری تو را تغییر دهند.

**قجریان:**

جایی که کیوان می گوید که در فلان جا منتقد را تامین می کنند من مطمئنم که در آن فضا هم همین این اتفاق می افتد در نهایت هر نهادی که هزینه را تامین می کند به نوعی در تامین هزینه های خود یک رویکردی یا رهیافتی را دنبال می کند. شما به دانشگاه اشاره می کنید و از آقای بلخاری اسم بردید. معلوم است که اینها از یک جریان قدرت حمایت می

شوند و این گفتمان قدرت به آنها می گوید که این کار را بکنید. شما ببینید که در دانشگاههای ما در حوزه هنر در ایران یک جریانی است به اسم جریان هنر اسلامی که منتسب به جریان سنت گرا است و یک هژمونی دارند.

**موسوی:**

حتی تکلیفش با خودشان را هم نمی دانند و کاش هژمونی داشتند.

**قجریان:**

به ماجرای آسمانی ای وصل شدند که پایش روی زمین نیست و هیچ بحثی را نمی توان از آن در آورد. و این خب یک نهاد است.

**ثقفی:**

و به این می رسند که گنبد اشاره به خدا و آسمان است

**موسوی:**

مساله این است که زیرساخت هم ندارند. کاش همان نهادها روی همان کارکرده بودند و از آن تولید معنا می کردند من مشکل نداشتم.

**قجریان:**

تا حدی هم کردند. ولی وقتی جواب نمی دهد. من تا حدی تجربه نهاد دارم. من در دانشگاه کار کردم و آنجا این مساله خیلی وجود دارد. مثال معروف بی بی سی است می گوید بی بی سی یک خبرگزاری آزاد است. معلوم است که دروغ می گوئی.

**شاهد:**

بنگاه خبر پراکنی بی بی سی مثلن.

**قجریان:**

هرجا داد و ستدی اتفاق می افتد سوگیری وجود دارد. حرفی که محسن می زند که ما یک مجموعه مستقل هستیم باید از الان تکلیف خود را مشخص کنیم.

**ثقفی:**

نمی گویم هستیم. می گوئیم می خواهیم باشیم.

**شاهد:**

هر کدام ما تفکر خاص خودمان را داریم. این هم گرایی چیز جذابی هست. بخاطر اینکه مثلا ما معتقدیم اگر کتابی درباره هنر معاصر ایران نوشته می شود اینکه چه کسانی در آن باشند یا نباشند منتسب به یک سری جریاناتی است. اینکه چه کسانی تاثیرگذار هستند یا نه باز به یک جریانی منتسب است. اینکه گالری ها در ایران تبدیل به یک فروشگاه هایی شده اند و یک آثاری را فقط می فروشند و از نظر من اشکال ندارد. چون معتقدم هنرمند باید پول در بیاورد. ولی جریان نقد و جریان در واقع تولید این مفهوم، ماجرابی متفاوت با قضیه است. همیشه به این سمت پیش می رود که منتقدان کمک می کنند که یک جریانی را می سازند. اینجا تکلیف ما با نهادها مشخص می شود. مثالش بیینال مجسمه سازی است. و وقتی می خواستند کلمه معاصر را به آن بچسبانند و بعد توی جلسه به آن گفتند که چرا کلمه معاصر نیست گفتند از قلم افتاده و بعد گفتند که مگر چنین چیزی می شود از قلم افتاده باشد و این تراژدی اتفاق افتاده باشد.

### روح بخشان:

بعد گفتند اشتباه طراح گرافیک بوده.

### قجریان:

بحث اینجاست که وقتی ما وارد حوزه نقد می شویم باید سوگیری و زوایای مشخصتری داشته باشیم من همیشه به الان فکر نمی کنم. به ۱۵ سال بعد فکر می کنم. من ایده خودم را مطرح می کنم و دوستان نظر خود را بگویند. اینکه گیومه را چگونه دیده اند؟ آیا گیومه تاثیری در جریان فکر در حوزه هنر در آن موقع داشته؟ به چه چیزی نقد داشته؟ همین چیزی که در صورتجلسه هم درج شده. ما به بازار هنر به نوعی نقد داریم ما به اتفاقاتی که در گالری هاشکل می گیرد نقد داریم.

### تقفی:

ما به فرایند نقدی هم که در جامعه هنری صورت می گیرد نقد داریم. به همین دلیل عنوان اولین جلسه این است که نقد چیست و منتقد کیست؟ این دغدغه همه ماست. ممکن است نوشته ای را من منتشر کنم و زروان روح بخشان بگوید که این نوشته اصلا نقد نیست.

### روح بخشان:

یک چیزی که مساله من بود این است که سئوالات گذاشته شده جالب است ولی جواب مشخصی ندارد. مثلا فرق بین review نوشتن و نقد نوشتن مرز باریکی است. چیزی که کیوان می گوید برای من هم جالب است که در ده سال آینده بگویند که گیومه مستقل بوده یا وابسته؟ من چیزی را که می گوید خیلی می فهمم برای اینکه یک سری نهادهایی آنطرف وجود دارد و اینجا هم دارد شکل می گیرد. مثلا گالری ساریان که من در تیم مشاوران با آنها کار می کنم آنجا این بحث مطرح شد که چرا نقدها اینجوری است. چرا آبکی و شل و ول است. طرف آمده درباره نمایشگاه ما نقد نوشته در حالیکه من بعنوان مدیر گالری چهار ایراد در کار می بینم که منتقد به آن اشاره نمی کند. گفتیم من نمی دانم که منتقد از کجا تامین می شود یا از طرف آرتیست یا از طرف مجله. گفت نظرت چیست که من به منتقد بگویم اینقدر به تو می دهم نقد درست و جدی بنویس.

**نقوی:**

یکی از دلایلی که ما جلسه را تشکیل دادیم ضرورت این است که چرا گالری دارها و نهادها متوجه نیستند که نقد حتی اگر نقد منفی هم باشد در نهایت می تواند در راستای مطرح تر شدن هنرمندی که گالری یا از نهاد از آن پشتیبانی می کند تاثیرگذار باشد. مگر قرار است هنرمند از بدو شروع کار تا زمان مردن همه کارهایش عالی باشد؟

**روح بخشان:**

یک مساله دیگری هم است. من به مدیر گالری هم گفتم تو نمی توانی به منتقد پول بدهی و از او بخواهی حتی نقد تند بنویسد. شاید من اصلا نخواهم راجع به آن وقت بگذارم. گفت باشد تو در مورد هر نمایشگاهی که دوست داری بنویس و این خیلی مساله مهمی است. تو زمانی که یک نقد منفی می نویسی اون کار آنقدر ارزش داشته که تو در موردش وقت بگذاری و بنویسی. و یا آن آدم به یک حدی رسیدی. سرنمایشگاه وحید شریفیان که بعدها از دستم دلخور شد. هر کسی اومد گفت این آدم را ترکوندی و چرا تا حالا درباره اش ننوشتی؟ گفتم تا حالا جدی نمی گرفتمش. منظورم این است که به جایی هست که توی منتقد احساس می کنی که یک ضرورتی هست که توی منتقد باید به ان پردازی.

**نقوی:**

ما امروز با یک مساله ای مواجهیم. دو نوع تلقی کلی از نقد سراغ داریم. من مطرح شدن و بزرگ شدن این گپ و شکاف را بین این دو نوع نقد را از دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی بعد از جنگ جهانی دوم و بویژه در آمریکا دنبال کردم. منتقدین و بویژه در ادبیات این مساله را دنبال کردند. منتقدین دو دسته شدند یک دسته منتقدینی که گرایش به تفکر حاکم آمریکایی همان سرمایه داری داشتند. و آن تفکر می گفت ارزش گذاری بر اثر هنری یا اثر ادبی یا کتاب چاپ شده نباید از طرف منتقد باشد. چون تفسیری که منتقد می دهد یک تفسیر یک جانبه است از زاویه دید منتقد و این تاثیری که بر روی مخاطب می گذارد مسلما بر روی فروش تاثیر می گذارد. و وقتی تاثیر بگذارند کتاب فروش نمی رود و هنرمند قابلیت تامین زندگی را از دست می دهد. بنابراین منتقد نگوید که کتاب خوب است و یا بد است و فقط توصیف کند و قضاوت بر عهده مخاطب باشد. از سوی دیگر منتقدینی بود که به لحاظ فکری به جناح چپ وابسته بودند و می گفتند که ارزش گذاری اثر هنری وظیفه منتقد است چون منتقد است که با خواندن و تطبیق دادن اثر هنری با معیارهای تاریخی و زیبایی شناسی و قطعاً نظریه یعنی همان چیزی که عموماً امروز برای خصوصیات منتقد در نظر گرفته می شود یعنی دانستن تاریخ و مسلط بودن به نظریه. یعنی نظریات مختلفی که برای بررسی اثر هنری لازم است به اضافه دانستن تاریخ. به همین دلیل است که امروز در نقد هم بحث بینارشته ای داریم. ما انواع نقد روانشناسی، جامعه شناسی، سکسیتی و سکسولوژی که نظرات کویبر و ال جی بی تی کیو در آن مطرح می شود. و منتقدین منتسب به جناح چپ گفتند که وظیفه منتقد است که اثر هنری را با در نظر گرفتن این مباحث حتی پیرامونی بتواند ارزش گذاری کند و بگوید نویسنده یا هنرمند از پس بیان ایده اصلی برآمده یا نه؟ اینجا بود که اختلاف زیاد شد از دهه ۵۰ میلادی و با بروز مک کارتیسم هنرمندان و منتقدانی که تحت عنوان وابستگی به کمونیسم سانسور را راه انداختند و سلاخی شان کردند. در ایران هم ما جزء قواعد ۱۳۰۲ مان داریم که رضاخان تصویب کرد که اعتقاد به مرام اشتراکی جرم تلقی می شود. و هنوز هم از قوانین اساسی ایران حذف نشده. آن تنش بزرگ گسترش پیدا کرد و هنوز شاهد آن هستیم و تا جایی که

هنرمندان می گویند منتقد دهنده بدون پا است. هنرمندان عموماً به خون ما تشنه هستند اگر از کارشان تعریف کنی می گویند حتماً کار من خوب بوده است و اگر بد بگویی و بگویی که کارت درست نبوده و حتی مطابق چارچوبی که برای خودت هم درست کرده ای نبوده است و بیانگری نداشته می گوید منتقد نفهمیده است و اگر می داند خودش بیاید قلم مو بکشد تو چه می دانی که من درست کردن رنگ روی بوم چند سال زحمت کشیده ام. همه که نه ولی اکثر هنرمندان می گویند منتقد حق حرف زدن ندارد مگر اینکه از من تعریف بکند. این دلیل وجود حلقه است و اینکه اصلاً منتقد چه شکلی باید باشد.

#### شاهد:

خود هنرمند هم عملاً انتظار قضاوت دارد.

#### روح بخشان:

اینجا کتاب تری برت و کتاب الکینز هم هست من به این دو کتاب بیشتر اعتقاد دارم. من دو تا مساله با بحث تو دارم شاید با کلمات به کار گرفته. یکی آنجا که گفتی تسلط، منتقد قرار نیست مسلط باشد، باید آشنا باشد. یعنی جاهایی می تواند بر مبنای رویکردی که دارد از برخی از نظریات استفاده کند. بارها پیش آمده که من می خواستم چیزی بنویسم چون می دانستم که در فلان کتاب است به آن مراجعه کردم. مساله بعدی ارزش گذاری است که در همین کتاب تری برت مطرح کرده و الکینز در مقاله ای مطرح کرده و آن تفاوت ارزیابی و ارزش گذاری است. خود الکینز می گوید من فکر می کنم نقد از توصیف شروع می کند به تفسیر و ارزیابی می رسد ارزیابی را از تفسیر جدا می کند. بخاطر اینکه می گوید من در تفسیر بستری را فراهم می کنم ممکن است رویکرد مشخصی داشته باشم یا هرمنوتیک است یا هر چیزی. این بستر را فراهم می کنم و یک زاویه برای ارزیابی نسبتاً بازی را مقابل خواننده می گذارم بجای اینکه ارزش گذاری کنم. بخاطر همین خیلی از چیزهایی که نوشته با پرسش تمام می شود. بجای اینکه بگویند این خوب است می گویند آیا این خوب است؟ یک چیز خیلی درستی را اشاره کردی. نسبت اثر هنری با چارچوبی که خود هنرمند را تعریف می کند بخصوص در مورد استیتمنت.

#### تقوی:

ما در مورد استیتمنت میزگرد جدایی خواهیم داشت. میزگردهای ما اولی نقد و منتقد است. دومی کیوریتال پراجکتس و سومی درباره استیتمنت و چهارمی بررسی نهادهای تأثیرگذار در وضعیت هنر است. این چهارتا را برنامه ریزی کردیم.

#### روح بخشان:

بنابراین بهتر است که میزان وابستگی یا عدم وابستگی نقد و منتقد را به آن نهادها همانجا بررسی کنیم. برای اینکه پرسش اینکه نقد چیست و منتقد کیست خیلی مقوله عجیبی است. جواب مشخصی برایش نیست.

#### موسوی:

صحتی که زروان کرد و من خیلی با آن موافقم. یک چیزی هست که مثلاً هنرمند کیست هنر چیست و ... حیطه ای هست که ورود به آن جایگاهی را می خواهد. در مورد منتقد کیست و نقد چیست نیز یک همچین چیزی دارد. هیچ کدام ما فیلسوف هنر نیست ما ممکن است فلسفه هنری فکر میکنیم. ولی کسی که می خواهد بگوید منتقد کیست قضیه به زبان شناسی می کشد. کسی که می گوید کجا نقد است کجا review است کجا منتقد می شود و کجا فقط ژورنالیست می شود اصلاً ژورنالیست می تواند منتقد باشد. اینها جاهایی هست که من به شخصه به خودم اجازه ورود نمی دهم. فقط می توانم از آدم هایی که درباره آن حرف زده اند فکت بیاورم. مثلاً آدمی مثل گامبریچ گفته حیطه تاریخ هنر را چگونه تقسیم بندی کنم من می توانم از گامبریچ فکت بیاورم. ولی اینکه خودم بعنوان یک متخصص اینکه منتقد کیست یعنی نقد کردن از جایی که من به شخصه برای خودم قائم بالاتر است. من می توانم در مورد آن بیاندیشم. مثلاً وقتی الکینز سوال تولید می کند می داند جوابی که می دهد قطعی نیست. تازه الکینز این کار را می کند. فاصله جایگاه من و الکینز مشخص است. بعد اینکه دسته بندی ها را چطور می کنند؟ اینکه منتقد در حیطه تجسمی کجا می ایستد؟ کجا جایی است که تاریخ هنرنویس می ایستد؟ کجا جایی است که متخصص هنر می ایستد؟ رابطه این سه با هم و رابطه اینها با هنرمند و رابطه اینها با گالری و رابطه اینها با کیوریتور. به قول فلاسفه هنر شما با مرزها می توانید حرف بزنید. یعنی مرزی که منتقد برای خود نسبت به گالری، کیوریتور برای خودش قائل است یعنی گالری دار و یک هنرمند می تواند منتقد باشد ولی زمانی که این کار را می کند منتقد است و نه هیچ یک از آنهایی که بوده. یعنی لحظه ای که نقد می کند باید آگاه باشیم که اون لحظه، لحظه ای است که تولید نقد می کنم. یعنی الان هنرمند نیستم و در این لحظه من مرزی با همه اینها دارم.

### روحبخشان:

من با صحبت بسیار موافقم. ما نمونه های بسیار جدی ای اندک در تاریخ هنر خودمان و بسیار در آن طرف داریم. اتفاقاً نمونه آن را بسیار دیده ایم من عکاسی می کنم طراحی می کنم نمایشگاه می گذارم کیوریتوری می کنم. در نمایشگاه مشترکی که با دوستی داشتم یک بنده خدایی نقدی نوشت و دوستم گفت تو خودت منتقدی و جواب آن را بده. گفتم من اینجا عکاسم و اینجا منتقد نیستم.

### تقوی:

یکی از سوء تفاهم هایی که بین همکاران پیش می آید ما چیزی بعنوان منتقد- هنرمند داریم مثل خودما که هایپراکتیو هستیم نقد می نویسیم کیوریت می کنیم اثر هنری تولید می کنیم حتی جلسه می گذاریم سعی می کنیم بعضی اوقات اثر هنری هم مشاوره می دهیم. مثلاً اگر من در قالب منتقد نمایشگاه دوستم مثلاً کیوان می روم و بعنوان منتقد اثر او را منفی ارزیابی می کنم. اتفاقی که می افتد شکی ایجاد می کند که من چون با او رقابت دارم پس من علیه او نوشتم و یک سوء تفاهمی پیش می آید.

### موسوی:

من اسمش را سوء تفاهم نمی گذارم.



**روح بخشان:**

حتی خیلی هم مهم نیست. چند تا مثال تاریخی داریم و حتی من تجربه اش را دارم. من نقدی بر کار باربد نوشتم مدیر گالری آران با من تماس گرفت گفت باربد رفیقت است گفتم به خودش زنگ بزن و ببین مشکلی دارد بعد از آن باربد زنگ زد و گفت که چه می گوید و تو کار خودت را بکن. حتی وقتی مساله بین خود شماها نیست. من گزارشی از نمایشگاه تراموای شماره ۵ می خواندم که یه جایی ماله ویچ و تاتلین دعوایشان می شود و ماله ویچ می گوید که من باید این لیوان را بر سر تو خرد کنم و یک نفر این گزارش را می نویسد می گوید در مسیر هتل این دو نفر را دیدم که در باری با هم نشسته اند و با هم شات می زنند و به آنها می گویم که تو قرار بود سرش را بشکنی و جواب می دهد که آن بحث کار است و این فاز رفاقت است. تفکیک کردن مرز منتقد و آرتیست بودن را برای خودشان قائل هستند. من فکر می کنم این سوء تفاهم اگر هم پیش بیاد چندان اهمیت ندارد چون گذر زمان ثابت می کند که ماجرا چیست؟

**شاهد:**

فکر کنم الان به یک اشتراک نظر رسیده ایم و عنوان تعریف و تبیین نقد را تغییر بدهیم به وضعیت نقد. با توجه به پراکنده گویی که گفته شد به این نتیجه رسیدیم که حداقل یک اشتراکاتی داریم.

**روح بخشان:**

پراکنده گویی از پراکنده گویی وضعیت موجود می آید. چون هر کدام از ما موضع های متفاوتی داریم.

**تثقی:**

دقیقا. واقعیت این است یکی از دلایل ایجاد حلقه همین است. بقول امید ما جمعه ها گالری را می رویم بعد هم به کافه می رویم و بحث می کنیم. چرا این بحثها را مستند نکنیم. این جمعی که می تواند بنشینند و با هم صحبت کنند. دلیل وجود حلقه همین بود که بحث های پراکنده و در گوشی را منسجم کنیم و از آن یک وضعیت را استخراج کنیم. امروز وقتی ما به گذشته نگاه می کنیم می گوئیم یک عدم انسجام در ثبت وقایع و نظرات وجود دارد. چیزی که امید و تو بدرستی اشاره کردید.

**شاهد:**

اگر می خواهیم این را مستند کنیم طرف با مراجعه به آن تعریف نقد را سرچ کند و ۵ تعریف پراکنده دستگیرش می شود. و آخرش چیزی دستگیرش نمی شود.

**تثقی:**

-چرا کمک می کند متوجه می شود کسانی که در حلقه می نویسند با این تفکرات می نویسند شاید از هم واگرایی داشته باشند ولی در یک کلیتی با هم همگرایی دارند.

**روح بخشان:**

یک نکته ای را امید گفت که من فکر می کنم اگر ادامه بدهد کمک می کند. آنجایی که به وضعیت اشاره می کند. امید گفت تاریخ اوکی هست و ما با وجود آن هم پیش می رویم.

### قجریان:

من فکر می کنم در وضعیتی که امروز در آن هستیم و در هرکاری ما باید یک استراتژی داشته باشیم در این پروژه هم باید یک استراتژی داشته باشیم مثلا در حلقه ای که وجود دارد باید یک استراتژی وجود داشته باشد. مهم ترین نکته اینجاست که یک سری منتقد بیرون از این مجموعه کار نقد می کنند و این مجموعه چه وجه تمایزی باید با آن بیرونی داشته باشد. و ویژگی و شاخصه های آن چیست؟ هدف گذاری آن روی چه مسائلی است؟ و گرنه بحث کردن و صحبت کردن و رجوع کردن من هم بسیار یاد می گیرم. ولی در واقع ما فرصت آن را نداریم که وقتهایمان را روی وجوب یک سری چیزها بگذاریم ما باید استراتژی داشته باشیم و در استراتژی به یک نتیجه ای برسیم شاید خیلی سطحی باشد ولی مثل یک بیزنس پلن است. اصلا ما تصمیم گرفتیم یک شغلی ایجاد کنیم باید ببینیم رقبای ما چه کسانی هستند و در چه حوزه ای کار می کنند. به نکته دیگری هم می خواهم اشاره کنم. هر جریانی که قوی بشود و پایه های آن قدرتمند بشود خواه نا خواه به یک نهاد تبدیل می شود. حتی اگر یکسره ادعا کند که من مستقلم. ما باید یک آینده ای را متصور شویم که تا چه حد به آن نزدیک شویم. ممکن است گیومه از هم بپاشد ممکنه باعث اتفاق های خوب بشود. ممکن است قدرتمند بشود و گالری ها به ما رجوع کنند و بگویند ما می خواهیم شما برنامه ای برای ما ایجاد کنید ما می خواهیم شما یک موضوعاتی را مطرح کنید. اینجاست که ما باید استراتژی خودمان را بسازیم. گیومه قرار است چه کارهایی بکند؟ می خواهد چه تاثیری در جریان هنر معاصر داشته باشد. اینها می تواند فکتهایی باشد که به آن فکر می کنیم. هنر معاصر معنای کنشی دارد و تولید کنش می کند و موقعیت ایجاد می کند. مثلا وقتی من اینستاگرام زروان را می بینم دغدغه های زروان را متوجه می شوم وقتی اینستاگرام شماها را نگاه می کنم متوجه دغدغه ها می شوم. این دغدغه ها باید مقداری مرتب تر شود. اینجا باید به استراتژی و تمایزها فکر کنیم. گروه ما در چه حوزه هایی نقد را می تواند شکل دهد؟ چه اهداف دیگری می تواند پیدا کند؟ الان ما بیشتر روی مواضع حرف می زنیم در مرحله بعدی با توجه به فرصت کم باید بدانیم چه چیزی را باید حذف کنیم تا نتیجه های بهتری بگیریم.

### روح بخشان:

جدای از استراتژی برای گیومه، لازمه تولید نقد، استراتژی است.

### تقفی:

در اهدافمان کامل نوشتیم تولید نقد منصفانه و مستقل.

### قجریان:

این خیلی کلی است محسن. وقتی می گویی تولید نقد منصفانه و مستقل خیلی کلی است زوایا در آن شکل نمی گیرد. من می توانم ادعا کنم که منتقد مستقلم.

**تقفی:**

ولی بعدا صدایش در نمی آید که شما از فلان هنرمند پول گرفتگی که از او تعریف کنی. من با توجه به شناختی دارم ما آدمهایی نیستیم که نمی روند از فلان آرتیست که کارش در حدی نیست که بتوان بر آن نقد نوشت. حتی ارزش منفی نوشتن هم ندارد. ولی آرتیست بر اساس تمکن مالی منتقد را می خرد و بعدا صدایش در می آید که قرار بوده رپرتاژ برایش منتشر بشود ولی در صفحه نقد منتشر شده است.

**قجریان:**

ببینید این یک چیز خیلی کلی تری است. این نوشته ای که اینجا است و ما به تصویب رساندیم لزوما یک چیز صلیبی نیست و معتقدم که قطعاً در آینده بر اساس نوع همکاری باید تغییر پیدا کند.

**تقفی:**

حتماً. قانون اساسی هم می گویند هر ۱۵ سال باید تغییر پیدا کند. حالا ما تغییر نمی دهیم.

**قجریان:**

ما بیاییم روی این موضوع فکر کنیم که ما برنامه ای برای گروه پیاده کنیم و به این اهداف می خواهیم نزدیک شویم در نهایت تاثیر گذار باشیم در فضای هنر معاصر. من با کلمه هنر تجسمی موافق نیستیم دلایلم را هم گفتم. من هنر معاصر به معنای نه هنر هم عصر به معنای هنری که تاثیر امروزی دارد و کنش تولید می کندو اگر از این منظر نگاه شود خیلی از آثاری که تولید می شوند و درگالری ها به نمایش در می آیند قابل نقد هستند. بقول امیر علی یکی از تاثیر گذارترین جمله ها این بود که درنمایشگاه مجسمه ساز آلمانی (تونی کرگ) در موزه گفته بود که یک کار فکسنی پیدا کرده بود و نقدی به آن داشته و سیاست های موزه در این حوزه چقدر غلط است. و قرار است چه اتفاقی بیفتد؟ این حوزه ای است که ما باید خیلی به آن حساس باشیم و بتوانیم به نتایج خوبی برسیم.

**روح بخشان:**

من مسئله ای درباره هنر معاصر دارم. این که نمایشگاهی می روی که مدعای مدرنیستی دارد و من چاکرش هم هستم. ولی نمایشگاهی می روی و مدعای هنر معاصر در معنای ژانر هنر معاصر مطرح می کند بعد کارها مدرنیستی است و من آنجا دچار مساله می شوم.

**قجریان:**

بله آدم دچار مساله می شود. و اینها قابل نقد است. و این استیتمنت ها که انگار مد شده است و بعد به آن می پردازیم. طرف نگاه مدرنیستی دارد و فلان مجسمه سازی که چوب را می تراشد و اثر درست می کند و بعد می گوید یک استیتمنت بگذارید.

**شاهد:**

به نظر من همچنان در مقدمه ماندیم و باز خوب بود. و این پراکنده گویی هم خوب بود. حضور زروان که در سری های قبل نبود پراکنده گویی ها لازم بود.

### **ثقفی:**

من فکر نکنم که در مقدمه مانده باشیم. اتفاقا زاویه دید هر کس از نقد و منتقد تاحدی روشن شد.

### **روح بخشان:**

می توانیم صریح تر باشیم من فکر می کنم شاید اگر به خودمان اجبار کنیم که در حد چند جمله بنویسیم دستکم خودمان چه جوری نگاه می کنیم. خود من یک رویکرد مشخص در قبال تمام آثار ندارم. ولی خود من اساسا گرایش به کارهایی است که نسبتی و رابطه ای و مرضی با جامعه را مطرح می کنند. هر کسی یک موضع گیری ای دارد. من فکر می کنم اگر در این حد هم موضع خودمان را مشخص کنیم چیزی از آن در می آید و اهداف بلند مدتی که امید از آن صحبت می کند از آن در می آید و نشان می دهد که من دنبال چه جور نقدی هستم یا چگونه می خواهم پیش بروم.

### **شاهد:**

من فکر می کنم در جلسه بعدی که باز هم درباره وضعیت نقد باشد دوسه تا نمونه خوب با عنوان بیاوریم که مثلا در نمایشگاه فلانی منتقد فلان این را نوشته. و روی پاراگرافی که دوست داریم بحث کنیم و روی یک یا دو نمونه که مشترکیم آنها را آنالیز کنیم.

### **روح بخشان:**

من موافقم. من از آنجایی که منتقدهای تند را دوست دارم از فرشیذ رحیمی نمونه می آورم.

### **موسوی:**

نکته ای که بین ما مشترک است این است که بهر حال که نقد یک عمل نوشتاری است و یک تناقضی با حرف زدن دارد. آن زمانی ما می توانیم کارمان را جلو ببریم که بتوانیم بنویسیم و نوشتار کار نهایی ماست که مهم است و برای آیندگان می ماند. ولی همچنان به نظر من نوشتار قابل ایستادن است و قابل نقد است. چون می شود در فراغ بال و با یک تمرکزی خوانده شود و بعد در موردش صحبت شود.

### **شاهد:**

حتی اگر چاپ نشود به نظرم فایل پی دی اف محفوظ بماند.

### **روح بخشان:**

می شود در سایت منتشر شود.

**قجریان:**

من با شما موافقم یک مقدار اوضاع تغییر کرده و جهان امروز جهان اسکرولی شده و بقول بودریار فضای جهان امروز دیداری شده امروز مردم مثل سابق حوصله خواندن ندارند. پیشنهاد اینکه این ها داکيومنت شوند. خود این ماجرا را تصور کنید که ده جلسه بدون مخاطب شکل گرفته می تواند به یک پروژه تبدیل شود. ما نشستیم و صحبت می کنیم و طوفان فکری اتفاق می افتد و نظرات شکل می گیرد. وقتی ده سال به همین ها رجوع کنیم خود اینها یک مساله می سازد. قطعا اینها را نگفتم که با نوشتن مخالفت کنم من فکر می کنم که نوشتن بسیار مهم است چون آدم در نوشتن به یک داستان هایی نزدیک می شود. و اتفاق های خوبی می افتد.

**روح بخشان:**

چیزی که امین گفت که نمونه هایی بیاوریم آنها چیزهایی هستند که نوشته شده اند ما در مورد موضع گیری هایمان می توانیم هرکدام یک صفحه بنویسیم. و آن را اینجا بخوانیم.

**موسوی:**

و این که وقتی داریم اینجا می آیم متن داریم. این که همین طوری به ذهن مان چیزی بیاید و موج ما را به این طرف و آن طرف برود یک مقداری یکجوری است. وقتی اعلام می کنیم جلسه در مورد نقد و منتقد است این پراکندگی کمتر است.

**روح بخشان:**

زمانی که گروه تلگرامی بود من خیلی با فضای مجازی مشکلات عدیده ای دارم. در این جلسه تکلیف من تازه روشن شده که واقعا قرار است کجا بایستیم. به نظرم بحث امید جالب بود که دوباره مطرح کرد گیومه می خواهد چکار کند؟ من تازه برایم جا افتاد که بقول شما ما یک سری آدمهای مالخولیایی جمع شدیم که چیکار کنیم. در مورد اینکه مستقیم ما مستقل از جنس اسرائیل عمل کردیم ما این گالری را تسخیر کردیم.

**تقفی:**

واقعیت در مورد اینکه ما گالری ابد را انتخاب کردیم این بود که رویکرد این گالری خیلی اقتصادی نیست و ما این برداشت را کردیم که مستقل است و مهم تر اینکه گالری ابد به ما روی خوش نشان داد.

**بخش دوم:****تقفی:**

بعد از آنراکت هستیم و امین شاهد از ما جدا شد. صحبت کنیم که چرا ۵ نفر با نوع نگاه های مختلف در حلقه گیومه هستند و حتما هم به ما افراد دیگری با تفکرات دیگر ملحق خواهند شد. تنها شرط ما برای حضور افراد، استقلال فردی و شخصیتی هست که بحث مالی را در نظر بگیرند و شرط اخلاقی قلم به مزد نبودن را رعایت نمایند. می توانند زاویه

دید راست، کاپیتالیستی، رادیکال و مذهبی باشند. درب حلقه گیومه به روی هیچ کس بسته نیست. یک نفر ممکن است از سلطه بازار به شدت دفاع کند. چون می تواند بازکننده یک سرفصل جدیدی برای یک نگاه مدافعه گر ایانه داشته باشد.

### روح بخشان:

این صحبتی بود که الان با کیوان داشتیم. هیچ کدام از ما این ادعا را ندارد که حرفی که می زند وحی منزل باشد و حکم قطعی است. برای همین ما شاید یک اشتراکات نظر و یک اختلاف هایی داشته باشیم.

### موسوی:

به هر حال این یک طیف است که هرکدام از ما در یک جای طیف قرار می گیریم. نه اینکه آن نقطه مقابل ما پنج نفر باشد. چیزی که در جلسه کلاس نقد همیشه می گویم دفترهای تان را در بیاورید و بنویسید. آن چیزی که دارید می نویسید اگر به آن نقد ندارید مشکل دارید و بچه ها دارند می نویسند و احساس دیکته نویسی که نباید باشد. هرچه که ما می نویسیم قابل نقد است. چون ما هم از زاویه ای می گوئیم و قرار نیست من وحی منزل برای کسی تولید کنم. فقط مساله این است که اگر صداها زیاد بشوند یعنی تعداد کسانی که در حوزه ای که می نویسند و به کاپیتالیستی ترین شکل ممکن هم بنویسند مهم این است که فقط تولید چیزی بشود که بشود گفتگو ایجاد کرد. اگر چیزی نوشته نشود مثل خیلی از دوستانمان که نمایشگاه می گذارند و بعد از نمایشگاه هیچ کسی چیزی درباره کار نگفته و این سرخوردگی ایجاد می کند و او نمی داند که کجا ایستاده است. در واقع نبودن صداها باعث می شود که جریان بدون هیچ گونه تصحیح و اصلاح جلو برود. وظیفه منتقد به نظر من این است که هنرمند را از بدون شکل جلورفتن باز دارد. یعنی کار منتقد شکل دادن به هر چیزی است. و هنرمند مجبور است یک واکنش چه مثبت و چه منفی نشان دهد. یا یک منتقد دیگر درباره این منتقد واکنش نشان دهد. و این باعث می شود که یک گفتگو شکل بگیرد. مثلا برنامه نود چنین کاری کرده و گفتگویی را شروع کرده و آنها مجبور شدند که پاسخگو شوند. اگر این در هر حوزه ای اتفاق بیافتد آن حوزه از رخوت در میاید. مثال خرمگس سقراط است که اگر بالای خر کسی به آن نزنند می خوابد. این خرمگس که ناقد است و سقراط به عنوان اولین ناقد تاریخ در دادگاه معروف می گفت که اگر مرا بکشید دیگر خرمگسی نیست که به شما سیخونک بزند. این سیخونک زدن کار منتقد است. و قرار هم نیست چون من سیخونک می زنم از تو بیشتر بفهمم. هم از تو کوچکترم و هم قدرتم کمتر است. ولی من می توانم این کار را بکنم و این چیز مهمی است.

### روح بخشان:

اتفاقن خیلی از ماها هم در نوشتن مثل آرتیست دچار سرخوردگی می شویم. وقت می گذاری، فکر می کنی و مطالعه می کنی و می نویسی و هیچ کس توجهی به آن نمی کند. و جوابی به تو نمی دهد.

### ثقفی:

یکی از معضلات ما نبود نقد است.

### موسوی:

یکی دیگر علاوه بر نقد نقد این است که احساس می‌کنی اصلا خواننده نشده است. چون بازخورد نمی‌آید. بعد جایی با فردی مواجه می‌شوی که می‌گوید فلان جا فلان مطلب را از تو خواندم. چون نقد نوشتن لایک گرفتن ندارد و کامنت گذاشتن دارد. اگر لایک داشت شاید متوجه می‌شدیم که چند نفر خوانده اند. به همین دلیل در فضای نوشتاری ما متوجه نمی‌شویم که چقدر خواننده شده ایم.

### قجریان:

مساله ای که برای من در مورد جمع سوال است. ما چه راهکاری برای حضور در حوزه نقد تبیین می‌کنیم؟ و به چه سمتی می‌بریم؟ آیا قرار است ما هرکدام نقدهای خودمان را داشته باشیم؟ یا اینکه در قضیه ای هدف گذاری می‌شود. مثلا من خودم به گالری می‌روم و با آرتیست صحبت می‌کنم می‌گویم به نظر من بد نیست که در پروژه تو گفتگو بوجود بیاید. مثلا در همین گالری با خانم راحله فیلسوفی پیشنهاد جلسه گفتگو را دادم و در نهایت با محسن این جلسه را تشکیل دادیم. مساله اینجاست که این شاید بتواند به عنوان یک هدف تبیین شود و این پیشنهادات شکل بگیرد. مثلا هر وقت شده گفتگویی اتفاق می‌افتد بیشتر از هر چیز برای آرتیست جذاب می‌شود. مثل جلسه پایان نامه که دانشجو کار می‌کند وقتی که مورد نقد واقع می‌شود بیشتر از هر کسی خودش متوجه می‌شود که چه اتفاقی را بوجود آورده است. هدف نهایی این ماجرا این است که علاوه بر اینکه ما به وضعیت گروه خود توجه داریم چه اتفاقی را می‌خواهیم برای فضای گالری بوجود بیاوریم؟ آیا می‌توانیم ویوی (نمایی) را ترسیم کنیم که در آینده در حوزه گالری ها چه اتفاقاتی بوجود می‌آید؟ این سوال من است که به چه صورت و از چه رسانه ای استفاده می‌کنیم؟ آیا ما وارد چه فضاهایی می‌شویم؟

### ثقفی:

در منشور حلقه یکی از چیزهایی که ما راجع به آن بحث کردیم و تقریبا همه متفق القول بدون هیچ مخالفتی تایید کردند برگزاری نشست های تخصصی و عمومی، به جهت آشنایی، معرفی، نقد و بررسی روند کاری هنرمندان یا گالری ها یا نهادهای مرتبط با هنر بود.

### قجریان:

من این را می‌فهمم. فرض کن ما امروز در گالری ابد این کار را می‌کنیم. ممکن است فردا یک تعریفی داشته باشیم که می‌خواهیم مخاطب هم داشته باشیم. مثلا این پروژه را درگالری ساربان پیش بکشیم و یا بعد توی گالری دیگری برویم یا می‌خواهیم اینقدر این مساله را گسترش دهیم که نقش خودمان را در گالری ها مشخص کنیم. آیا اینها در برنامه ما هست و راهکارش چیست؟

### ثقفی:

حتما هست. بدرستی در تمام جوامع بخش عمده ای از روابط بر اساس روابط شکل می‌گیرد. بقولی ایرانی ها از دوم قوم پارتها و مادها بودند یعنی داشتن مادیات و پارتی ها. همین اینکه ما امروز در گالری ابد هستیم و گالری ابد میزبان ما شدند به دلیل رابطه خوب با مسئولین گالری و البته نوع نگاه مسئولین گالری است. همین نشست را درگالری های

دیگر هم می توانیم داشته باشیم که به ضرورت شکل گرفتن گفتگو رسیده باشند. فرض کنید امروزه گالری آریانا داریم که فضا را اجاره می دهد و از آرتیست بابت حضور پول می گیرد. علی القاعده ما سراغ آن گالری نمی رویم. فرضاً از نظر من، اگر مطرح شود من رای مخالف دارم و بقیه موافق باشند و چنین جلسه ای آنجا هم داشته باشیم. علی القاعده ۵۰ درصد ماجرا حل است. ما دوست داریم در تمام گالری ها این نشست را داشته باشیم و آثار را بررسی کنیم. بخش دیگر این است که آنها از ما بخواهند و موافقت کنند.

#### موسوی:

من یک خاطره ای از فرشید آذرنگ بگویم. که ایمان افسریان، فرشید آذرنگ و شهریار توکلی اولین شماره حرفه را داشتند در می آوردند. تعریف می کرد که از هر کسی دعوت کردیم چیزی بنویسد قبول نکرد. این همان چیزی است که می گویی یعنی اگر گیومه جلو برود و تبدیل به یک نهاد بشود. من گیومه هنوز یک همچنین جایگاهی برای خودمان تولید نکردیم که این درخواست ها بیاید. ما اگر پایمردی کنیم هم آدم ها به ما ملحق می شوند و هم درخواست اتفاق می افتد. پایمردی خیلی مهم است. پایمردی روش می خواهد و روش آن کار را آدمهایی که آنجا هستند باید انجام دهند. اینکه ما داریم اینکار را می کنیم این در طول زمان یک سری چیزهای مشخص می شود. یک سری استراتژی ها از قبل تولید می شوند و یکسری در طول پروسس شکل می گیرند. این دوتا با هم فرق می کنند. زروان امروز می گفت که امروز که آمدم یک سری چیزها تازه دستم آمد.

#### روح بخشان:

بله، چون چیزی که می خواندم در نهایت یک متن خیلی مشخص جدی بود و در این گپ وگفت یک سری چیزها واضح شد.

#### موسوی:

به نظرم یک قسمت را باید به پروسس بسپاریم و یک قسمت را استراتژی بگذاریم.

#### روح بخشان:

یک قسمتی از استراتژی به نظرم مشخص است. دستکم یک سری اهداف کلی وجود دارد. که یک استراتژی کلی را تعریف می کند. ولی خب برای رسیدن به آنها مرحله به مرحله باید برای هر بخشی استراتژی تعریف شود. مثل همین جلسه که اسمش یک چیز دیگری بود و به یک جای دیگری می رسیم. یعنی وقتی با ماجرا مواجه می شویم می بینی مساله در جای دیگری است. این که می گویی برای پایمردی باید روش داشته باشد. با شناختی که از هم داریم و چیزی که من از دوستان می شناسم فکر می کنم یک چیزهایی لازم داریم که انگیزه بدهیم. امین واقعا از بخشی از ماجرا دلسرد شده بود تا زمانی که من بهش زنگ زدم و گفتم پس تو بالاخره میای. منظورم این است که ما خودمان باید برای کاری که می کنیم ایجاد انگیزه کنیم. وقتی که به همان بخش تاریخ ماجرا نگاه می کنیم وقتی آنهایی که از حوزه برتر ادبیات وارد ماجرا شدند خیلی هاشان فاصله گرفتند سرخورده شدند. آنهایی که دوام آوردند آنهایی بودند که چیز دیگری برای خودشان تعریف کرده بودند.



**موسوی:**

یک قسمت از پایان نامه فوق لیسانس تالار ایران بود. در فضای اولیه ۱۴-۱۵ نفر بودند و در نهایت تبدیل به دو نفر یعنی پاکباز و جودت می شوند. چیزی که تالار ایران را تا اول انقلاب می کشاند، حضور این دو آدم بعنوان دو استوانه و اصلا هم نمی خواهم بزرگشان کنم در همان جایگاه خودشان است و این که می گویند ما پای کار ایستادیم. در این مسیر یک سری آدم اضافه می شوند و کم می شوند و پاکباز و جودت جلو می برند. ولی مساله اصلی این است که یک سری آدم در یک سری چیزها با هم مشترکند و خود را بخشی از آن پروسه می دانند و نه کسی که بیرون از آن پروسه است. یکی از آن ۵ نفر ۶ نفر هرکدام از ما هستیم در نتیجه هر کدام از ما می گوید که چکار کنیم. یعنی ما یک قسمتی از عقل مجموعه هستیم. و هرکدام از ما یکسری از پیشنهادات داریم.

**قجریان:**

کیوان نکات خوبی را می گویی. ولی مساله این است که اوضاع عوض شده. زمانی که تالار ایران شکل گرفته تعداد آدمهای فعال در این حوزه ها خیلی کمتر بوده و الان اوضاع یک چیز دیگر است تمایزها شکل گرفته. اساسا گیومه روی چه موضوعی کار می کند. اینها دغدغه من است. پاشیدن این گروه بدترین چیزی است که می توانم متصور بشوم. بخاطر وقتی که گذاشتیم و چیزهایی که کنار هم یاد گرفتیم سر جای خود. ما می خواهیم این استحکام وجود داشته باشد و همه ما دوست داریم این جمع بالنده بشود و بگوییم که یک هسته فکری داریم. اصلا ممکن است روزی گیومه به یک مدل نوشتاری یا مجله تبدیل شود. ولی نهایتا این پایه گذاری ها درست بشود. چون اصولا هرچی ما در حوزه فکر و اندیشه رادیکال و منتقدانه نگاه می کنیم. در بخش صرف سرمایه (نه فقط پول بلکه زمان) باید خیلی دست به عصا پیش برویم تا اتفاقات درستی را رقم بزنیم. مثلا بگوییم ما بیست تا گالری در تهران داریم و تعدادی هم در شهرستانها. و کسانی هم هستند که دارند در این حوزه ها فعالیت می کنند. ما قرار است با اینها وارد گفتگو بشویم و آنها را با موضوع گیومه آشنا کنیم. وبعد وارد فضای گالری شویم. الان ما با گالری ابد بر اساس روابط و اینکه ما را می شناسد فضا را در اختیار گرفتیم. ممکن است بعدها همین گالری از ما دعوت کند. ولی می خواهیم بینم نحوه ارتباط گیری با بقیه گالری ها به چه صورت است. مثلا من میدانم زروان در ساربان است یا مثلا ممکن است من در گالری فلان آشنا داشته باشم. ما باید یک منطقی را برای خودمان تعریف کنیم و فضایی بوجود بیاورد. ما نمی توانیم یک روش معمول داشته باشیم چون همه دارند از روش معمول استفاده می کنند. فوئش بیاییم یک جلسه نقد بگذاریم. ما باید این را برای گالری یا فضای مورد نظر یا گروه مورد نظر نحوه همکاری با گیومه یا چیزی که گیومه ارایه می کند جذاب باشد که بتواند نتیجه بگیرد که به اینجا رسیدیم. این برای خود ما هم یک احساس جذابی بوجود میاورد. ما گیومه سال ۹۷ اینجاییم و سال ۹۸ اینجاییم. ذهن هدف گذاری شده من می گوید که برای پروژه ای که وقت می گذاریم به یک اهداف مشخص برسیم. ممکنه الان خیلی ها جدی نگیرند ولی در سه سال آینده آنقدر جدی بشود که به یک نهاد تبدیل شود. من به نظرم در جلسات همفکری چون بچه ها خوشفکر هستند بحث های جذابی می کنند یک برنامه ای پیاده کنیم. مثلا در جلسه قبل پیشنهاد شده بود که ما یک سایت داشته باشیم. سایت خوب است ولی الان خیلی جواب نمی دهد. سایت خوب است که منتها را بگذاریم نقدها را بنویسیم ولی ما برای خود گیومه باید یک فضای خاصی تعریف کنیم و آنرا به یک جریان توسعه دهیم. اینکه چطور باید به این نتایج برسیم باید روی راهکارهایش فکر کنیم.

**تثقی:**

قطعا همین طور است. ما یکسری جلسات درون ساختاری گیومه را داشتیم و خواهیم داشتیم.

**قجربان:**

من نگرانیم این است که گیومه به یک جلسه بین خودمان تبدیل شود. می خواهیم از این فراتر برود. یا بین آشنایی های مان بشود. می خواهیم نقش گیومه را در این گستره بدانم. بالاخره ما هرکدام وقت گذاشتیم و گرفتاری خودمان را داریم و داریم با هم صحبت می کنیم، ولی تا کجای ماجرا داستان را می خواهیم پیش ببریم.

**روح بخشان:**

کیوان چیزی قبل از آنتراکت اشاره کرد و الان هم اشاره کرد. بخشی از ماجرا در پروسه شکل می گیرد. یعنی خب در جلسات اول برای بدست آوردن حدودی از تعاریف برای جلسات درون گروهی هست که داکيومنت می شود و احتمالا می تواند منتشر هم شود. ولی بعد از آن این اتفاقات که بیفتد که به نظرم نباید خیلی طولانی بشود چون فرسایشی بشود. ولی بعد از آن سایت یا هر چیز دیگر سر جای خودش می تواند منبع ارجاع دادن آدمها بشود. می توان با سایت های موجود کار کرد. همان طور که اینجا را اشغال کردیم می توانیم بخشی از سایت پله را از امین بگیریم. منظورم این است که لینک گیومه را آنجا بزاریم. من هم خیلی قائل به این نیستم که سایت مشخصی داشته باشیم. ولی فکر می کنم در پروسه خیلی چیزها مشخص می شود. و اگر بعد از چند جلسه به این نتیجه برسیم که ما به سری از نوشته های خاص را تحت عنوان گیومه در جای خاصی منتشر کنیم یا جلسات مشخصی در فضای عمومی داشته باشیم. این همه آرتیست تاک برگزار می شود و جلسات نقد و بررسی نمایشگاه ها برگزار می شود. کیوان خیلی خوب اشاره کرد که اگر ما سنگ های اول را خوب بگذاریم از جایی به بعد خودش پیش می رود. یعنی وقتی من نوعی را به جلسه نقد دعوت می کنند می گویم برای این ماجرا فلانی و فلانی رویکرد دارند و بگذار آنها بیایند. ما خودمانیم که خودمان را *develope* می کنیم. یعنی در عین حال که با هم نقطه نظرات متفاوت داریم ولی به جورایی کنار هم نشستیم. این خود به خود به جایی خواهد رسید. که از تو دعوت کنند و نه همه گروه و یا تعدادی از گروه را دعوت کنند. و آنجا جایی که یک منظر را مطرح کنیم در واقع گیومه را مطرح می کنیم. این در پروسه زمانی یکسال بعد جایی دیگر می ایستد. الان ماییم که خودمان، خودمان را می شناسیم و اسمش را گیومه گذاشتیم. گیومه کجاست و اقا؟ گیومه هیچ جا نیست و هیچی نیست.

**تثقی:**

گیومه به واسطه ماست که شکل می گیرد. نمونه بارزش آشنایی من و زروان است ما در جلسات تبادل نظر با هم آشنا شدیم نظرات ما خیلی وقت ها هم سو بوده و خیلی وقتها هم تضارب آرا داشتیم. ولی امروز کنار هم نشستیم و به این نتیجه رسیدیم که یک اتحادی باشد که نظرات مختلف در کنار هم جمع بشوند و با هم صحبت بکنند و گفتگو شکل بگیرد. چون تجربه بشری به ما ثابت کرده که گفتگو می تواند انسان را به پیش ببرد. وقتی در یک نمایشگاهی مثلا من و زروان را دعوت می کنند هر دوی ما می گوئیم که ما متعلق به گیومه هستیم و راجع به گیومه صحبت می کنیم. از نقطه نظرات مختلف مباحث را مطرح می کنیم. مثلا ممکن است زروان از زاویه اجتماعی مطرح کند و کیوان از زاویه

روانشناسانه و تاریخی مطرح کند. ممکن است جایی با هم تضارب آرا داشته باشند و به جایی هم با هم اتحاد آرا داشته باشند. ماهیت حلقه انتقادی گیومه همین است. چیزی که از اول بهش فکر کردیم. محلی برای تجمع تفکرات متفاوت اما در راستای پیشبرد یک هدف مشترک.

### روح بخشان:

با یک حدودی از تعاریف. چون الان اینقدر عدم تعریف وجود دارد که قراره به یک حدودی از تعاریف برسیم و با آن پیش برویم.

### ثقفی:

به قول کیوان ما باید ببینیم چه کار می خواهیم نکنیم تا اینکه می خواهیم چکار کنیم.

### قجریان:

بله این موضوع خیلی مهمی است.

### موسوی:

آن چیزی که در مورد منتقد تاریخ هنر می گفتم خیلی وقتها جمع ها با مرزشان با بقیه تعریف می شوند. اینکه ما چه چیزهایی هستیم براساس آن چیزهایی که نیستیم کم کم دارد شکل می گیرد. نکته مثبتی که این جمع دارد این است که ما خیلی جاها چیزهایی نیستیم را بیشتر از چیزهایی که هستیم می دانیم. این در پروسه شکل می گیرد که حالا ما چه چیزهایی هستیم و من به این خیلی قائلم. یعنی استراتژی اصلی من مرزم با بقیه است تا خودم چی هستم. این فکر می کنم در پروسه شکل می گیرد. ولی من با تو موافقم که منابعی که قرار است استفاده کنیم و جاهایی که قرار است این اتفاق شکل بگیرد را باید معین کرده باشیم. یک قسمت را در منشور معین کردیم یک قسمت که جلو برویم معین می شود و یک قسمت همه ماها هستیم و ماها می گوئیم و تعیین می کنیم که پروسه کجا می رود. تو می توانی بگویی که یک بیزنس پلنر هستی و بیزنس پلن من می گوید که اینجا برو. و این در گروهی که ماها هستیم تعریف می شود و ماها می گوئیم که برویم یا نرویم. یعنی منظورم این است که این قرار است کجا برود نیست، ما قرار است کجا برویم هست. گیومه چیزی بیرونی نیست که ما بنده و عبید آن باشیم. ما ۵ نفریم.

### قجریان:

یک فرایند است که در نهایت ممکن است به یک اتفاقی برسد.

### روح بخشان:

ممکن است هم که نرسیم.

### ثقفی:

ما تلاشمان را می‌کنیم که کاری انجام بدهیم.

### روح بخشان:

من نگرانی امید را درک می‌کنم. شاید یک دلیلش این است که اساسنامه گروه یک جاهایی به جزئیات اشاره کرده و در بیشتر موارد کلی است.

### ثقفی:

منشور عموماً کلی است.

### روح بخشان:

ما مساله مان این است که این کلیات را به امر جزئی نزدیک کنیم و تکلیف خود را بفهمیم. من دقیقاً حرفم این است که در این پروسه است که این جزئیات در می‌آید. شاید یکماه دیگر که جلسه داشته باشیم به این نتیجه برسیم که اشتباه کردیم که سر منشور به توافق رسیدیم شاید باید یکجایی را عوض کنیم. چیزی که من در شکل‌گیری چند پروجکت اسپیس مثل سازمانها در سالهای قبل با رفقا تجربه کردیم یک چیزهایی را جلو بردیم و مدام عوض شد. یا سر همین جریان نیو مدیا که از جایی به بعد به یک سمت دیگری دارد می‌رود ما یکسال تمام فقط داشتیم بالا پایین می‌کردیم که اصلاً چکار می‌خواهیم بکنیم و چی هست و با آدمهای مختلف مشورت می‌گرفتیم و در بعضی از جلسات هم آدم‌ها حضور پیدا می‌کردند. و آنها دغدغه هایشان را می‌گفتند و ما از آنها کد می‌گرفتیم. نزدیک به یکسال طول کشید بعد از آن گفتیم اسممان این و کاری که می‌خواهیم بکنیم این. یکسال و نیم هم همان کارها را کردیم از یکسال و نیم به بعد فهمیدیم که کاری که می‌کنیم خیلی فایده ندارد. مسیرش عوض شد و از جایی به بعد خود بنده اینقدر زاویه پیدا کردم که سر بعضی از جریانات هستم و بعضی هم نیستم. این هم ممکن است اتفاق بیفتد. حرفم این است که بخشی از ماجرا در تجربه بدست می‌آید. یا حتی شاید در مشورت گرفتن از دیگران.

### موسوی:

ما می‌توانیم از تجربه های قبلیمان استفاده کنیم و این البته خیلی بدیهی است و نیازی به گفتن ندارد. فقط مساله ای که وجود دارد که یک قسمت هایی از این کار برای خود من خیلی تازه است. یعنی اینکه یک جمعی از منتقدان بشینند کنار هم و کاری را جلو ببرند. چون کار ما نقد کردن است و حلقه درست کردن نیست. یعنی این ایجابی بودن به جای سلبی بودن خیلی چیز مهمی است. یعنی ما می‌خواهیم یک چیزی را ایجاد کنیم و نه اینکه بگوییم این چه چیزهایی نیست.

### روح بخشان:

شاید بخشی از دشواری کار این است. بخاطر اینکه دقیقاً روند برعکس کاری است که ما اغلب انجام دادیم.

### قجریان:

وقتی کاری را فردی پیش می‌بریم داستان دیگری است. ولی وقتی کاری را گروهی انجام می‌دهیم به گروه تعهد داریم. به قول زروان که گفت من جدی نمی‌گرفتم و الان دیدم که جدی است و ماجرا به سمت خوب پیش می‌رود. بخاطر همین نقش ماجرا باید با سمت وسوی مناسب و خوبی پیش برود. ما قبلا در مورد یکی از پیشنهادهایی که شکل گرفت و امروز انجام گرفت همین داکيومنت کردن جلسه هست. چون جلسه قبلی را داکيومنت نکردیم و کلی بحث کردیم. و شاید این خودش یک نکته ای باشد. چون ما خودمان یک آرشيو از جلسه خودمان داریم. گاهی اوقات خودمان نگاه می‌کنیم و برمی‌گردیم. من خودم فکر می‌کنم که همین داکيومنت کردن ها می‌تواند بعدها یک پروژه برای مجموعه حلقه باشد. و اینکه حلقه دارد به این موضوع فکر می‌کند. ولی مسائلی که وجود دارد این است که علاوه بر بحث هایی که به صورت کلی وجود دارد و دیدگاههای خودمان را مطرح می‌کنیم. و پیشنهاد من از اول این بوده و شاید تکراری باشد بیابیم روی استراتژی های خودمان صحبت کنیم. مثلا ممکن در جلسه که قرار است درباره استیتمنت صحبت کنیم بحثی که مطرح است این است که ممکن است ایا این حلقه تصمیم بگیرد روزی نمایشگاه بگذارد و یک تیم بگذارد و یک اتفاقی را بوجود بیاورد؟ این عنوان ها و موضوع ها را می‌شود درباره اش حرف زد. و بعدش مسئله مهم تر قضیه که خب من به پروسه بودن داستان باور دارم و فکر می‌کنم در دل طوفان فکری که به وجود می‌آید و موضوعاتی که مورد علاقه است نتایج خوبی گرفته می‌شود و بعد تصمیم گیری درموردش شکل می‌گیرد. این قضیه مثلا در مورد این حوزه که ما این تجربه را در این گالری داشتیم می‌توانیم در یک گالری دیگری داشته باشیم؟ راهکار پیشنهادی چگونه است؟ ممکن است مثل همین جا گالری دار مثل همین جا نشسته باشد و حرف های ما را می‌شنود. می‌توانیم به گالری ایکس برویم و بگوییم ما می‌خواهیم جلسه تشکیل دهیم و چیزی هم نمی‌خواهیم همان ممکن است برای او هم ذهنیتی بوجود بیاورد و اتفاقی را به وجود بیاورد. منظورم این است که ما یک مقداری اعلام حضورمان را گسترده تر کنیم تا از دل آن اتفاقی دربیابیم.

### روح بخشان:

یک بخش دیگری این است که بعد از چند جلسه اول که موضوع ما مشخص تر شده است. وقتی آدم های دیگری هم دعوت بکنیم این جریان گسترده تر می‌شود چون هر کدام از ما این موضوع را برای کسان دیگر تعریف می‌کنیم.

### موسوی:

برنامه ای که من و محسن درباره آن صحبت کردیم این است که این جمع اول است ما مهمان خواهیم داشت.

### قجریان:

این پیشنهاد یک راهکار خوب است و باید صورتجلسه بشود. ما در این گروه ۵ نفره هر دفعه یک مهمان داشته باشیم.

### ثقفی:

مهمان قرار نیست باشد. خودشان می‌توانند جزو حلقه باشند. اگر هم نخواستند می‌توانند مهمان باشند.

### موسوی:

به هر حال عنوان مهمان دارند و می توانند اضافه شوند.

### قجریان:

نمی خواهی که حلقه را ۵۰۰ نفر کنی؟

### ثقفی:

خب این تعداد منتقد که نداریم. آرزوی شخصی من این است که انجمن منتقدین هنرهای تجسمی معاصر داشته باشیم.

### روح بخشان:

خب منتقدان با تفکرهای مختلف هستند.

### موسوی:

خب این به سمت آرزوها پیش می رود.

### ثقفی:

ولی ما جلسات هم اندیشی بین منتقدین پیش بینی کردیم.

### روح بخشان:

چیزی که کیوان می گوید درست است. دست کم ما جلسه اول که کسی را دعوت می کنیم مهمان است اگر خواست با ما همراه باشد چه بهتر.

### قجریان:

این نکته خیلی جالبی دارد. وقتی ما یک نفر را دعوت می کنیم در واقع داریم اعلام حضور می کنیم. این خیلی مهم است. ما در این گالری به آقای هیربد همت آزاد گفتیم ما یک جمعی هستیم الان خانم شیبانی هم الان ما را به عنوان جمع گیومه فهمید. ولی وقتی یک نفر دیگر اینجا بیاید و دعوت بشود متوجه می شود که گیومه یک گروه هستند. بنظرم از هر فرصتی باید برای این اتفاق استفاده کرد.

### روح بخشان:

اتفاقا جذب آدم هایی که می توانند کمک بکنند می تواند به گسترده تر کردن کمک کند. منظورم این است این استراتژی اعلام حضور خودش در میاید و شکل می گیرد. وبلاگ یک شکل دیگر از معرفی است. خیلی زیاد سایت هایی داریم که فضا دارند اما محتوا ندارند. سایت هایی داریم که دوست دارند محتوا داشته باشند و بودجه هم ندارند. خود بنده خیلی مطلب رایگان نوشتم و بهشان دادم. پله خوب است چون باز نشر می کند. میگذاره اول ۳۵ تومن مجله آسمان را بگیریم بعد انجا بدهیم. منظورم این است ما می توانیم اینجور جاها هم خودمان را مطرح کنیم. هر کدام از شما به بچه های مجله

توتی مگ مطلب بدهید از خوشی زیر و رو می شوند. اینجا می توانیم خودمان را مطرح کنیم. حتی می توانیم نقدهایمان را با هم چک کنیم.